



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۴	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۰۱
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت عرف عقلاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در بیان استاد شهید مرحوم آقای صدر رحمته الله بود که سیره عقلایی را به چند قسم تقسیم کردند و یکی از انواع آن را سیره عقلایی منقحه موضوع بیان داشتند؛ یعنی سیره عقلاییه ای که با آن، موضوع حکم شرعی درست می شود. این نوع سیره در بیان ایشان به دو قسم تقسیم شد؛ یک قسم سیره عقلاییه ای که ثبوتاً موضوع حکم شرعی را درست می کند و قسم دیگر سیره عقلایی که اثباتاً موضوع حکم شرعی را درست می کند. ایشان برای هر یک از این دو قسم نیز مثالی بیان داشتند و فرمودند تفاوتی که در اثر این دو سیره وجود دارد این است که در سیره نوع اول، تصریح شخص به عدم قبول سیره عقلاییه، دخیل در تغییر حکم ندارد؛ چه راضی باشد و چه نباشد، حکم ثابت است؛ اما در نوع دوم از سیره عقلاییه، تصریح شخص به عدم پذیرش، تأثیر خواهد داشت؛ زیرا سیره عقلایی در این مورد تنها کاشف است و در صورت تصریح بر خلاف، توسط شخص، سیره کاشفیتی نخواهد داشت.

تعلیقات ما بر بیان استاد شهید

گفتیم ما بر این بیان استاد شهید چند تعلیق داریم؛ علی رغم اینکه این فرمایش متین، عمیق و با دقت است.

تعلیق اول

در حقیقت قسم اولی که ایشان بیان کردند، سیره عقلاییه نیست؛ بلکه عرف عقلاست. ما در گذشته بیان کردیم که حوزه کاربردی عرف عقلاء، تشخیص مفاهیم و تطبیق مفاهیم بر مصادیق است؛ این حوزه عرف عقلاست و با سیره عقلاییه متفاوت است. سیره عقلاییه، از مقوله عمل و رفتار است؛ نه از مقوله فهم و تشخیص. در فهم معانی الفاظ، گاهی عرف اهل لغت مرجعیت دارد و گاهی نیز عرف عقلاء در معنای لفظ اثر می گذارد. دلالات تصدیقیه، نشأت گرفته از عرف عقلاست؛ مانند دلالت لفظ بر اطلاق که می گوئیم اگر مقدمات حکمت فراهم شد، حکمی که بر روی لفظی رفته که فی نفسه قابلیت سعه دارد - مثل اسم جنس - دلالت بر اراده اطلاق می کند. در هر موردی که دلالت بر اراده

است، دلالت تصدیقی است. منشأ این دلالت، عرف عقلاست. متکلم عاقل، اگر لفظی را بیان کرد که فی ذاته دارای سعه بود، اگر اطلاق مراد او نباشد، باید قرینه تقیید بیاورد؛ اگر قید را نیاورد، به این معناست که اراده اطلاق کرده است؛ این، یک عرف عقلایی است که در فهم معنای لفظ اثر گذاشته است. همچنین گاهی عرف عقلاء ممکن است در دلالات تصویری نیز اثر بگذارد؛ مانند دلالت امر صادر از سافل نسبت به عالی، به التماس یا دلالت امر عقیب حظر بر رفع حضر. این دلالت‌ها وضعی نیست؛ بلکه از عرف عقلاء ناشی می‌شود.

همانطور که برای دریافت مفهوم لفظ به عرف عقلاء رجوع می‌شود، در تطبیق این مفهوم بر مصداق نیز عرف مرجعیت دارد؛ مگر اینکه اماره‌ای قوی‌تر از عرف وجود داشته باشد که تشخیص عرف را تخطئه کند؛ مانند تشخیص اهل خبره؛ و الا به طور طبیعی این کار عرف است که انطباق مصادیق بر مفاهیم را تشخیص دهد. برای نمونه برای تشخیص لفظ «ماء» مطلق، به عرف عقلاء مراجعه می‌شود؛ نه به عرف اهل لغت؛ زیرا این در فارسی در لفظ «آب» و در زبان‌های دیگر نیز وجود دارد که آیا بر آب گل‌آلود صدق می‌کند یا خیر و مخصوص به زبان خاصی نیست.

صدق مفهوم بر مصداق، مقوله‌ای شناختی است؛ نه علمی.

فهم عرف در تطبیق مفهوم بر مصداق، در شرایط مختلف، ممکن است متغیر باشد. به این دلیل که مصادیق متغیر هستند و شرایط اجتماعی خارجی در حال تغیر است، گاهی موردی توسط عرف عقلاء از مصداقیت مفهوم خارج می‌شود و گاهی عرف عقلاء موردی که مصداق برای آن مفهوم نبوده را داخل در آن مفهوم می‌کند و این ربطی به سیره عقلاییه ندارد؛ بلکه مربوط به عرف عقلاست.

بنابراین قسم اول سیره که ایشان فرمودند ثبوتاً در تنقیح موضوع حکم شرعی دخل دارد، مربوط به عرف عقلاست؛ نه سیره عقلاییه. این نوع تغییرات مصداقی، کار اهل لغت نیست؛ بلکه کار عرف عقلاست. نکته اینک عرف عقلاء در تطبیق مفهوم بر مصداق نقش دارد این است که عرف عقلاء در خود اصل مفهوم می‌تواند دخل داشته باشد. اصل تشخیص مفاهیم، کار عرف است؛ عرف لغت و گاهی عرف عقلاء.

این تفکیکی که ما انجام می‌دهیم به این علت است که در بحث سیره ثمر دارد. تأثیر عرف عقلاء در تطبیق مفهوم بر مصداق، نیازی به امضای شارع ندارد و ظهور ایجاد می‌کند و برای حجیت، باید به حجیت ظهور استدلال شود؛ بخلاف سیره که حجیت نداشته و برای حجیت نیاز به امضای شارع دارد.

نوع دومی که استاد بیان می‌کنند که سیره به صورت اثباتی در موضوع حکم شرعی دخل دارد، درست است و سیره است؛ لذا اگر سیره عقلاییه بر این بود که تفاوت فاحش بین عوض و معوض را نمی‌پذیرند، دال بر یک شرط ارتکازی است. وجود چنین ارتکازی و در نتیجه وجود چنین شرطی در معامله، از سیره عقلاء کشف می‌شود؛ لذا چون سیره است، موضوعیت آن برای حکم شرعی، متوقف بر کشف از رضا یا عدم رضای متعاملین است؛ مثلاً سیره‌ای بر خیار غبن وجود دارد که کشف می‌کند که متعاملین، به تفاوت مالی بین عوضین راضی نمی‌شوند؛ در اینجا سیره می‌تواند کاشف از رضا یا عدم رضای متعاملین باشد؛ همانطوری که سیره عقلایی می‌تواند کاشف از رضا یا عدم رضای شارع باشد؛ این درست است و سیره است. بنابراین سیره تنها می‌تواند در مقام اثبات کاربرد داشته باشد؛ نه در مقام ثبوت. کاربرد سیره، کشف است و چیزی را ایجاد نمی‌کند؛ سیره برای حکم شرعی، موضوع ایجاد نمی‌کند.